

مناظره‌ای درباره انتخاب «عقیله» در جایزه ادبی جلال آل احمد

رمانی که در بخش «مستندنگاری» تقدیر شد!



کتاب عقیله، نوشته الهام امین که توسط انتشارات به‌نشر منتشر شده است توانست در پانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد در بخش مستندنگاری شایسته تقدیر شناخته شود. در یکی از گروه‌های اجتماعی که اهالی نشر و کتاب در آن عضویت دارند، بحثی درباره آن راه افتاد که آن را در معرض قضاوت شما می‌گذاریم. نام‌ها را هم مخفف کردیم که توجه همه به سوی گفته‌ها جلب شود.

✍ م. و (فعال کتاب و رسانه)

شایسته تقدیر جایزه جلال در بخش مستندنگاری؛ می‌گفتند این داستان با سوژه مذهبی نوشته شده است، در نتیجه خواننده ندارد.

برگزیده بخش مستندنگاری به کتاب خودش می‌گه داستان: «!!!!!!» قالب کتاب: رمان خبری که ناشر بعد از برگزیده شدن کتابش منتشر کرد: «عقیله» که رمانی جامع درباره زندگی حضرت زینب (س) در دوره پانزدهم جایزه جلال آل احمد، که مهم‌ترین جایزه ادبی ایران به شمار می‌آید، در بخش مستندنگاری شایسته تقدیر شد.

خوبه آقای (علی) رضانی و خانم (وجیهه) سامانی به این مسائل جواب بدهند. کتاب «عقیله» نیز اولین اثر منثور الهام امین در حوزه رمان است که به بیان زندگی و شخصیت حضرت زینب (س) می‌پردازد.

✍ ح. الف (فعال کتاب و رسانه)

شاید تصور نویسنده از رمان با چیزی که داوران در ذهن دارند فرق دارد.

✍ م. و (فعال کتاب و رسانه)

بله ظاهراً این‌طور بوده.

✍ م. ر. (روزنامه‌نگار و نویسنده)

اتفاقاً باید به یک تصور واحد رسید. و البته با توجه به حساسیت کتب دینی و مذهبی خصوصاً کتب مرتبط با بزرگان دین و رعایت استاندارد آنها، می‌شود همه این کتاب‌ها را در بخش مستندنگاری داوری کرد و صد البته که حق تعداد زیادی از کتاب‌های مستندنگاری در این وضعیت، ضایع می‌شود. باید بخش دیگری برای این کتاب‌ها در نظر گرفت.

✍ م. ح. (ناشر)

ولی عقیله، واقعاً مستند است. و به نظر نویسنده تسامح داشته در تعبیر.

✍ م. ر. (روزنامه‌نگار و نویسنده)

نوع قلم و روایت، کاملاً داستانی است و بی‌شک، کل مطالب، مستند به احادیث و روایات صحیح و محکم.

✍ ح. الف (فعال کتاب و رسانه)

تصور واحد؟ تاریخ ادبیات سر تعابیر اختلاف دارد آن وقت ما اینجا به تصور واحد برسیم؟

✍ م. ر. (روزنامه‌نگار و نویسنده)

ناشدنی است. اما می‌شود ما جوان‌ها، آرزویش را داشته باشیم. بخش جنبی «عقیله» را هم می‌شود به جایزه

جلال اضافه کرد؛ با رویکرد ویژه به ادبیات دینی و آیینی

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)

به نظرم در این یکی دو ماه اخیر تعریف مستندنگاری عوض شده، خیرش به ما نرسیده. شما نمونه فصل اول کتاب عقیله را از طاقچه دانلود کن و بخوان. اصل متن کتاب زبان حال نویسنده هست با حضرت زینب (س)، البته که استناداتی هم داشته و ارجاع داده به روایات و... تا جایی که اساتید ما گفتند زبان حال جزو مستندنگاری نیست. می‌گویم، شاید تعریف عوض شده.

✍ ع. ه. (نماینده ناشر)

زبان حال نیست.

✍ ع. ه. (نماینده ناشر)

نگفتم مستند است. گفتم کتاب، زبان حال نیست. من نمی‌دانم کتاب چیست، می‌دانم که به عنوان رمان نمی‌توانم بپذیرمش. ولی زبان حال هم نیست. حجم مستندات و اتقان تاریخی کتاب فراتر از زبان حال است. طبیعتاً این ادبیات بیشتره ولی زبان حال نیست!

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)

در روضه به عموم اینها می‌گن زبان حال. حالا جای دیگه چه می‌گویند نمی‌دانم.

✍ ع. ه. (نماینده ناشر)

نویسنده به جای دانای کل یا سوم شخص، این زاویه را انتخاب کرده است. اگر همین حرف‌ها به جای زبان نویسنده، از طریق دانای کل روایت می‌شد، شما مسأله تون حل می‌شد؟ زبان حال خیلی شخصی‌سازی شده است.

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)

ما مسأله‌ای نداریم که بخواهد حل بشود. حل شده قبلاً. جایزه هم گرفته رفته. اساساً اگر چنین متنی با سوم شخص روایت می‌شد باز هم مستند نبود. ولی این که می‌فرمایید مستند نیست خب یک قدم رو به جلوست. چون قبلاً گفته بودید از نظر شما مستندنگاریه.

✍ ع. ه. (نماینده ناشر)

اتفاقاً هنوز هم می‌گویم بین مستندنگاری و رمان، حتماً مستنده، به این معنا که استناد داره حرفاش واقعاً.

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)
مسأله این است که وقتی داوری به ادبی‌کردن متن علاقه داشته باشد، علاقه دارد دیگر. کاریش هم نمی‌شود کرد.

✍ ع. ه. (نماینده ناشر)

آره. این، حرف درستی است.

✍ م. ر. (روزنامه‌نگار و نویسنده)

من کل کتاب را در روزهای آغازین انتشار خوانده‌ام و با نویسنده هم گفت‌وگو کرده‌ام و بر همین اساس می‌خواهم ضمن تایید توجه به این کتاب ارزشمند از متصدیان امر بخواهم درباره این موضوع در آینده تدبیری بیندیشند.

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)

مسأله، اساسی‌تر از این حرف‌هاست. کتاب‌هایی در حوزه مستندنگاری کنار هم قرار می‌گیرند و با هم داوری می‌شوند که اساساً با هم فرق دارند از نظر ظرفیت، نثر، قلم، پشت صحنه و کارهای پیشینی مثل تحقیق و پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای و... یک کار رنگ‌نگاری است، یک کار جمع‌نگاری، یک کار خودنوشت، یک کار پژوهش اسنادی، یک کار پژوهش میدانی، یک کار سفرنامه، یک کار روایت مستند داستانی، یک کار رمان تاریخی، یک کار مستندروایی است...

✍ م. ر. (روزنامه‌نگار و نویسنده)

تفکیک کتاب‌ها به این دقت، البته شاید در جایزه بزرگی به نام جلال، ممکنه نباشد اما می‌شود لااقل برای کتاب‌های مذهبی و آیینی به شرط مستند بودن شان، شأن مجزایی دید تا مورد عنایت بیشتری قرار بگیرند و جای سایرین هم تنگ و محدود نشود. مثل این که همه کتاب‌های مستندنگاری در یک اتوبوس باشند و برای کتاب‌های آیینی هم یک سواری آخرین مدل با اسکورت، در نظر گرفته شود.

✍ م. ق. (پژوهشگر و مستندنگار)

به نظرم می‌تواند بخش مستندنگاری سه یا حداقل دو گونه بشود. می‌شود چرا نمی‌شود؟ ولی ظاهراً دست دبیر جایزه جلال نیست. دست شورای عالی انقلاب فرهنگی است. ولی کتاب‌های آیینی و ماشین و اسکورت را دیگر به نظرم باید جماعت از ما بهتران پاسخ بدهند.

✍ ج. ک. (نویسنده و ناشر)

همه جوابی به دقت اعطا شده و گرفتن کاغذ دولتی مهم‌تر از نقد و نظر درباره مستندنگاری است.



نگاه

برشی از کتاب عقیله

✍ «پنجمین روز از پنجمین ماه سال پنجم هجرت تو چشم در چشم پاک‌ترین مادر جهان گشودی، دیده بر دیده سیده زنان زمین، سرور بانوان بهشت، گل سرسبد مادران عالم و چشمانت از این دیدار خجسته خورشیدوار درخشیدن آغازید. چشمان نافذویی نظیر تو قرار از جان پاره تن رسول خدا برد و او تو را تنگ در آغوش فشرد و بوسه از گلگونه‌های تو سترد.

مادر جوان ماهتاب روی تو را به پدر نمایاند. برق افتخار به زادن چنین نوزادی، چشم‌های مادر را چراغان کرده است؛ حال آن‌که او فاطمه (س) است و فاطمه (س) خود فخر جهان است.

ریحانه محمد است، شمیم بهشت است در مشام پدر. حق همین است. مادری چنین، فرزندی چنین زاید و فرزندی چون تو را چنان مادری شاید.

فاطمه (س) در گزیدن نام تو از امیر خویش پیشی نمی‌گیرد و حضرت امیر (ع) نیز ادب نگاه می‌دارد و این انتخاب را به رسول خدا وامی‌گذارد. پیامبر در سفر است و اهل خانه فاطمه (س) چشم انتظار. سه روز از طلوع ماه روی تو می‌گذرد که خبر بازگشت رسول خدا شادمانی میلاد تو را در خانه کوچک فاطمه (س) دوچندان می‌کند.

خانه کوچکی که کانون بزرگ عشق است، محور هستی است، نقطه کمال حق پرستی است، زیارتگاه عرشیان است و قبله دل‌های فرشیان.

پیامبر به رسمی شیرین و عهدی دیرین در بازگشت از هر سفر، نخست پای در خانه فاطمه (س) می‌گذارد و دل به دیدار او خوش می‌دارد و این‌بار نیز چون همیشه مهمان کاشانه دردانه خویش می‌شود. تو را به بهشت آغوش رسول خاتم سپردند. پیامبر تو را به سینه چسباند و صورت بر صورت تو نهاد.

«به راستی که این صورت حمیده و این طلعت رشیده چقدر به خدیجه (س) مانند است!»

رسول خدا فرمود و سپس دیده بر جبین تو دوخت و ناگاه گویا برق صاعقه‌ای خرمن آرزویش را درهم سوخت. ابرهای اندوه آسمان دیدگان محمد را پوشاند. اشک باریدن گرفت و پیامبر بلند گریست.

«پدرجان، خدا هیچ‌گاه چشم‌هایتان را گریان نکند، این گریه برای چیست؟!»

... و چه نیک نامی است زینب تو را که تو زینت پدری و به راستی که زینت بزرگمردی چون علی (ع)، زینت جهانی است.

به راستی تو کیستی که خداوند این نقطه از زمین - این خانه بهشتی - را منزلگاه تو ساخت؟!

تو کیستی که کودکی‌ات را در آغوش بزرگان اهل بهشت دست به دست می‌شوی و بر زانوان برگزیدگان خدا از شمیم ملکوت سرمست؟!

تو کیستی که همبازیان خردسالی‌ات سروران جوانان اهل بهشتند و هم سخنان و هم سفرگانت پاک طینتان نیک سرشت؟!

تو زاده فاطمه‌ای که زهرا (س) بود چندان که برای اهل آسمان چون ستارگان به چشم اهل زمین می‌درخشید. تو زاده فاطمه‌ای که دردانه خداست و مثل هیچ کس نیست.

تو زاده فاطمه‌ای و تنها همین شرافت، آدمی را کفایت است که سر بر آسمان ساید و دل از عالمی برباید. اینها بخشی از کتاب عقیله و روایت زندگی دردانه اهل بیت (ع) است. ✍